

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# پیر مرد و دریا

نویسنده: ارنست همینگوی

ترجمه: فاطمه عزیزی

ویراستار: فاضل عزیزی

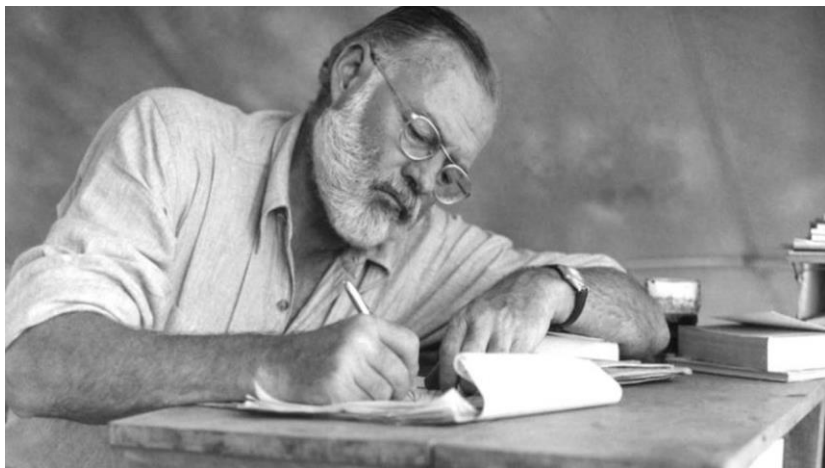
انتشارات اندیشه فاضل

|                     |  |
|---------------------|--|
| سرشناسه             | : همینگوی، ارنست، ۱۸۹۹ - ۱۹۶۱م./Hemingway, Ernest                              |
| عنوان و نام پدیدآور | : پیرمرد و دریا/نویسنده ارنست همینگوی؛ ترجمه فاطمه عزیزی؛ ویراستار فاضل عزیزی. |
| مشخصات نشر          | : ایران: اندیشه فاضل، ۱۴۰۰.  |
| مشخصات ظاهری        | : ۸۸ص.   |
| شابک                | : ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۱۹-۱۹-۱  |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیپا   |
| یادداشت             | : عنوان اصلی: The old man and the sea.   |
| موضوع               | : داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰م.  |
| موضوع               | : American fiction -- ۲۰th century   |
| شناسه افزوده        | : عزیزی، فاطمه، ۱۳۸۰- مترجم/عزیزی، فاضل، ۱۳۵۶-، ویراستار                       |
| رده بندی کنگره      | : PS۳۵۴۳   |
| رده بندی دیویی      | : ۸۱۳/۵۲   |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۸۷۷۱۱۹۹  |

## پیرمرد و دریا

|          |                   |
|----------|-------------------|
| نویسنده  | ارنست همینگوی     |
| ترجمه    | فاطمه عزیزی       |
| ویراستار | فاضل عزیزی        |
| ناشر     | اندیشه فاضل       |
| نوبت چاپ | دوم- ۱۴۰۳         |
| شمارگان  | ۳۰۰ نسخه          |
| قیمت     | ۹۹۰۰۰ تومان       |
| شابک     | ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۱۹-۱۹-۱ |

هرگونه کپی برداری و تهیه جزوه از متن کتاب، استفاده از طرح روی جلد و عنوان کتاب جرم است و متخلفان طبق قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند



رمان پیرمرد و دریا اثر ماندگاری از ارنست همینگوی است، این نویسنده سرشناس آمریکایی واپسین اثر داستانی خود را در سال ۱۹۵۱ در کوبا نوشت و یک سال بعد به مرحله چاپ رساند در این رمان تلاش‌های بی‌وقفه پیرمردی ماهگیری به رشته تحریر درآمده است که تا آخرین نفس ناامیدی را به دل راه نداده و برای به دام انداختن یک نیزه‌ماهی بزرگ با آن و کوسه‌های اقیانوس به مبارزه برمی‌خیزد.



پیرمردی بود که به تنهایی با یک قایق پارویی در شهر گلف اسریم ماهیگیری می کرد. ۸۴ روز بود که حتی یک ماهی هم نگرفته بود. چهل روز اول پسری در ماهیگیری او را همراهی می کرد.

اما بعد از گذشت چهل روز بدون صید حتی یک ماهی، خانواده پسر معترض شدند و به فرزندشان گفتند: پیرمرد قطعاً بخت برگشته است که بدترین حالت بدشانسی را دارد و پسرک بنا به دستور پدر و مادرش به قایق دیگری رفت و در هفته اول سه ماهی خوب صید کرد. این پسرک از اینکه می دید پیرمرد هرروز با قایق خالی به سوی ساحل می آید ناراحت می شد. پسرک همیشه نزد پیرمرد می رفت و به او در حمل قلابها، نیزهها و همچنین طنابهای پیچیده شده دور دکل و بادبان کمک می کرد. بادبان وصله دار با تکه پارچه های کیسه آرد درست شده بود و شبیه پرچمی بود که خبر از شکست می داد.

پیرمرد لاغر و نحیف بود و چروک های عمیقی در پشت گردنش داشت. لکه های قهوه ای رنگ روی پوست صورتش نمایان بود که بر اثر بازتاب نور خورشید بر روی دریاها و گرمسیری ایجاد شده بود. لکه ها، دو طرف صورتش را پوشانده بودند و در کف دست هایش به خاطر کشیدن ماهی های سنگین با طناب ماهیگیری، چروک ها و پینه های عمیقی ایجاد شده بود؛ اما هیچ یک از اینها تازه نبودند. آن زخم ها مانند فرسایش یک بیابان، به مرور زمان شکل گرفته بودند. همه چیز این پیرمرد قدیمی بود به غیر از چشم هایش که هم رنگ دریا بودند و خوشحال و شکست ناپذیر جلوه می کردند.

همان طور که پیرمرد از ساحلی که قایق ها در آن لنگر گرفته بودند بالا می رفت پسرک او را دید و گفت: "سانتیاگو! من می توانم دوباره همراهت بیایم؟ ما پول درمی آوریم."

پیرمرد به پسرک، ماهیگیری آموخته بود و او را به عنوان شاگرد خود خیلی دوست می داشت.